

ولت منشور ملل متحده، معاهدات بین الدول، ميثاق های بین المللی که  
ستان به آن ملحوق شده است و اعلانیه جهانی حقوق بشر را  
بیت می کند.

ولت از هر نوع اعمال ترسورستی درج و فاجحات مواد مخدر و تولید و  
مال مسکرات چلوگیری می کند.

ناده هنتم مانعه اساسی



سال تماشی ۱۳۰۶

Ketabton.com

نصیر مسلسل ۱۹

# بیت انتخاباتی قلاش نمایید

اینده بهتر در حرکت است.  
در این نشست، مسئولان رسانه  
های خصوصی و دولتی صحبت  
کردند و نظریات و پیشنهادات  
شان را مطرح نمودند و از توجه  
حواله مندی و حمایت رئیس

انتخاباتی می گردد. گفت که در  
دور دوم انتخابات نیز باید از  
جانب مطبوعات کوشش اعظمی  
صورت گیرد تا انتخابات در این  
دور نیز در فضای صمیمیت بین  
دو نامزد و همکاران شان به پیش



# هفت شرکت

## بیمار

بور محمد «پیش»

جادوگر بهار چه افسون دمیده است؟  
امروز باز سرخ تمویل کایان  
دنای کهنه جلوه نماید به رنگ تو  
کویا گرفته است زسر دوره حیات  
\*\*\*

نقاش روز گارچه نقشی نهاده است?  
برفرش کایان زکها و سرمه ها  
بکفره رنگ صورت ارزشک رایه خوش  
دامان کوه و دشت زیس گشته خوشنما  
\*\*\*

عشه گران باغ به بزم شکوفه ها  
پوشیده اند جامسه رزیقت نقره بین  
هر شاخه تاج گل به سرو خند برده هن  
جون دختران مست و فرمایشده حسین  
\*\*\*

افسردگی زجهره گیتی زدوده شد  
هر خطبه بی زخمی باشد طرب نما  
اینچا جمن جو مخلع سر است در نظر  
آتجابه رنگ یا قوتی بستگه لاله ها  
\*\*\*

ابویهار دست سخا بساز گرده است  
باشد گهر به روی عرسوان باغ و دست  
رعد از کنار ابر بے لخند سرگشید  
نگاه سکوت غفلت پاره را شکست  
\*\*\*

کز شور سوق عقده قلیش زهم درید  
فریاد سرگشید که تسریک سال تو  
گفتابه بک اشاره مرموزهای مترا  
بنان به باغ زندگی خود نهال نتو

## بوسۀ خورشید

اثر: داکتر عبدالعالی «تها»

خورشید خجل گرده ای از تساش مهاب  
باران گهر ریخته ای از ذر خوشاب  
خون موج زند در دلم از لعل بدختان  
از آبی چشم ان تو من آب شدم آب  
خورشید صفت بوسه نهم بزرگ رویت  
زیرا که عبان دیدن تو خواب بود خواب  
عطرا تو براگنده به دهلیز و به دفتر...  
چشمان همه خیوان شده دل ها همه بیناب  
دستعمال شوم موی و بنگوش تو بوسه  
«کیلاس» شوم تا بگذاری به می ناب  
شیرین توین مصروع شعر و غزل هست:  
سینم تن و خورشید و اطلاس و کعبه  
سرد است تسمم پیتو آغوش کجاست?  
در قفل خنگ کرم شدن بباب بسود باب  
تھا توییان غزل خوبش نهان شو:  
عرضت برسان خواجه بکو حال تو دریاب

## کبرژ ری زوال

ناه محمود درویش

ترخوبه ستاد حسن وی روبانه دامثال  
ترخوبه ستانازونه گری جی خود زرونونه بی حال  
ترخوبه ستانیسکی نظر لا زرونونه کری ملآل  
ترخوبه ستاخوری زلفی به سین مخ وهی قال  
ترخوبه ستابلکن وی سایه دی حسن سبال  
ترخوبه ستاد سروی به خیر قدیوی مال او ممال  
ترخوبه دامین زرونونه له تا اخلي احوال  
دحسن بسرلی دی به هر جا باندی تبریزی  
غورو هیث به کارنه دی نه به حسن نه به ممال  
دی واره ختمیدونکی دی فانی دنیا کی گوره  
بایست لری هر جا لر مدام غوره اعمال  
زمایهله بواری تاسره ده بس دمیانی  
حسینی کبرمه کرمه کبرژ لری زوال  
درویش نه قبیله مینه له هر خه خنی درنه ده  
له هر خه نه قبیله نن یسی و منه وصال

او و دیگران از آن لذت می بینند.  
هترمند اغلب بر داشها و آرزو های خوش  
را در آثار خود بیان می کند یا اینکه هترمند  
مایه هنر را از طبیعت و زندگی می گیرد و  
مشاهده و تجربه اساس کار اوست.

پس وظیفه هترمند طلب زیبایی یا تصویر آن  
برای ماست. هترمند برای ابداع آثار خود از  
عالی خارج مایه می گیرد و از هنر او این  
توقیع می روید که با تحمل دشوارها، ارمنان  
ارزشمند و گرانبها به جامعه اهدا کند.

چون هترمند خود به جامعه شری تعلق دارد  
و عواطف او و عواطف بشری است.  
هنر موسیقی به معنای واقعی آن از تکاه مردم  
و نیازمندیهای کشور لازم است.

موسیقی باید مانند یک دزمندی باشد.  
تأثیر بخشی اثرهای در آنست که یک نوع  
شکفتی و تغیری آورد مانند حالت کسی که  
کویا به خواب می روید. درین حالت تمامًا  
گرینشده، شنوونده و خواننده از حالت  
عادی و علایق دیگر فارغ می شود و خود را  
یکاره به هترمند و هنرمند آنست که  
آنچا که می خواهد رهبری کند.

موقعیت های هنر به اندازه طبیعت و زندگی  
وسعی، پرپهانا، منسوع و گونه گون است.  
هترمند مترقبی با تکرش و داشتن آرمان  
والای اجتماعی همیشه اوقات اتفاقی وسیع و  
دور ت را در نظر دارد و برای رسیدن به آن  
هدف است که از هنر خود استفاده می کند و  
یکاره به هترمند و هنرمند آنست که  
آنچا که می خواهد هدفی ندارد.

موقعیت های هنر به اندازه طبیعت و زندگی  
وسعی، پرپهانا، منسوع و گونه گون است.  
هترمند مترقبی با تکرش و داشتن آرمان  
والای اجتماعی همیشه اوقات اتفاقی وسیع و  
دور ت را در نظر دارد و برای رسیدن به آن  
هدف است که از هنر خود استفاده می کند و  
یکاره به هترمند و هنرمند آنست که  
آنچا که می خواهد هدفی ندارد.

هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و احساسات اش جهانی بددید می آوره، جهانی که  
خاص او، برداشت های او و زنده های جان اوست هو یک از نمود (بدیده) طبیعت یکی از مظاهر  
روان هترمند است. این جهان برای دیگری کاملان آشانت، مگر آن که از روزنۀ جنم  
آفرینش آن به آن نگرد، خود را به این فنون هنر منظور

آنچه و ترقی است. اثر زیبای هنری صورت  
محلس نیست. باید واقعه را تبیین کند.  
بلکه باید آن را دارای مفهوم نماید، تشریح  
کند و از عمق روش و تصریح نماید.

زیبایی است که جالب و خوشاید است.  
اگر چه به ظاهر در زندگانی عملی سودی از  
آن متصور نیست. اما با چیزها هست که هم  
زیبا و هم مفید است و انسان از دیدن شان  
محظوظ می گردد. هنر و ادبیات ما بیوند

ابدی با سنسو شت مردم دارد و کارش نهای  
تشیت و معنکس نمودن بحران و مسازه  
نیست، بلکه می خواهد در پوشش های  
عظمی که میان بیرون های متضاد اجتماعی  
در گیر است نقش فعال ایفا کند.

ارسطو هنر را تقلید طبیعت می دانست بر  
حسب این باور وظیفه هترمند آنست که  
طبیعت را هر چه نیکوتر محس می کند. بس  
طبیعت است که زیبایی هنر تبعیم و  
تقلید آن زیبایی است و درین معنا گفته اند

کنانه، وقتی به صراحت، گاهی با استعارات  
تفکی های نولیدی و دست آورده های علمی  
و تحقیکی به نفع همه پیریت، بدون استشنا  
مورد استفاده قرار گیرد، تمام مردم مسکون  
در سیاره ما می توانند به راحت و آسودگی  
زندگی کنند. پس باید این اصل عالی  
بشدودسته و راهیانه را که: «همه چیز به  
حاطر انسان و به نفع انسان» به حیث شعار  
روز نام بشریت مترقی و نوع دوست قرار  
گیرد.

وقایع دگرگونی های که از یکی دو قرن اخیر  
تا الحال در ساحة وسیع حیات بشر  
رویداده، رابطه هترمند برا اجتماع شایسته  
و بایسته تأمل و تحقیق تازه بی کرده است.  
انگیزه اساسی این تحولات، در حقیقت  
آگاهی افراد از حقوق و وظایف شان می باشد  
و منتظر اصلی شان تشکیل جوامعی است که  
بتوانند از منافع خود دفاع کنند. در واقع  
اکتفا ساینس و تکنالوژی افراد بشر را به  
یک دیگر نزدیک تر کرد و احتمالات بزرگ  
به میان آمدند، مردم از وضع هم دیگر  
آگاهی یافتند و به منافع مشترک خوشن  
بپردازند و در صدد آن شدند که با اقدام  
مشترک از خود دفاع کنند.

هنر باید برای مردم اختصاص باید: شوپنهاور  
مدعی بود که: «زبان گوان یا ترین میراث  
هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و احساسات اش جهانی بددید می آوره، جهانی که  
خاص او، برداشت های او و زنده های جان اوست هو یک از نمود (بدیده) طبیعت یکی از مظاهر  
روان هترمند است. این جهان برای دیگری کاملان آشانت، مگر آن که از روزنۀ جنم  
آفرینش آن به آن نگرد، خود را به این فنون هنر منظور

که: «هنر آینه است و مانند یک اثر هنری، طریف  
شده است». کافته می گفت: زیبایی طبیعی  
نمایش و امور است و زیبایی فی و معنی  
که از آن حداست. نهاد، نهاد آنست.

هنرمند کسی است که با عواطف، اندیشه ها و  
احساسات اش جهانی بددید می آوره. جهانی  
که خاص او، برداشت های او و زنده های جان  
اوست هو یک از نمود (بدیده) طبیعت یکی از  
متناهی روان هترمند است.

این جهان برای دیگری کاملان آشانت،  
مکر آن که از روزنۀ جنم آفرینش آن به آن  
پیشود، خود را به او سپارد و با او درین عالم  
پیش از نهاد.

هنرمند درین ایداع اوش، می کوشد آنها و  
صور خیالش را به دیگری القاء کند تا همان  
حال درونی که خود او هستام تخل و تجم  
اوست هو یک از نمود (بدیده) طبیعت یکی از  
متناهی روان هترمند است.

پس تأثیر یک اثر هنری به وسیله القای آنست و  
مراد از القای آنست که کسی به قصدی در  
دیگری حالت را به دیگری می بخشد. نایابی و متعاقب  
دیگری حتماً این نهاد را تکلیف می دارد.  
برای نیل به این ممنظر نخست باید هرمند

دانشمند، دیگران بیشند کان «شوندگان و  
خوانندگان را جلب و جذب کند.

هنرمند واقعی کسی است که کلید ارتباط  
میان افراد جامعه به وجود آورد.  
روشن و هویت است که هر به زندگی نشاط

و شوکت می بخشد و از همین باغت می شد که با  
آثار او آشنا شوند. احیاناً اگر یکی از افراد  
هر یک از هنرها بر هر های دیگر تأثیر زد  
دانشمند ویلای هم روشانی می ایکنند و  
کسانی که در آثار هنری قیافه واقعیت را  
برهنه تر و زیباتر می بینند هنرمند و نوای  
نخجواند.

روشن و هویت است که هر به زندگی نشاط  
که توانم با دیگرگونی های اجتماعی، سیمای  
هر نیز درخشن و وزیری پیدا می کند. هر

آن باید در نظرداشت که در هر هم مانند  
سایر نمودهای اجتماعی، هدف فقط و فقط

کتاب افغان نامه اقبال جاب  
یافت کتاب افغان نامه که  
تأملی بر شخصیت، زندگانی  
و کارنامه های شماری از  
نخجوان افغانستان است.



توسط مصطفی عمرزی گرد  
آوری شده و از سوی انجمن  
شاعران و نویسندهای افغان  
چاب یافت.

این اثر باقطع و صحافت زیبا  
که در برگیرنده تصاویر و شرح  
زنگی شخصیت های افغانستان را هنگامی به  
اصلاح تابه سامانی ها، عقایدشان را هنگامی به

## معرفی کتاب

علم الدین همام

و برای این امورهم، موضوع  
گرفته اند باید است تا نگرش  
بر آنان را با ولایت دیگر، عبار

سازیم...

قابل باد آور است که این ۱۹۴ صفحه  
ذیر عنوان «واقعیت

دیگر» چنین نکاشته  
شده است. کسانی  
و نشانه های افغانی

که برای منافع ملی،  
و فرهنگ های افغانی

گماشته و درگیر است تا مسلسله  
چاب این اند آنرا دهنده

به تعداد

یک هزار  
لیسه، درههار سال

روان به چاب رسید

در صفحه ۱۹۴ این کتاب

شاعران و نویسگان افغانستان

علاوه بر چاب این اثره

بازمداده

لیسه، در





# محیط پاک، زندہ گئی سالم

بی متناسب ۱۵ حوزه روز جهانی محیط زیست

بر ماست که در پاکی شهر و محیط زیست خود اقدام نماییم

- 3 -

شاروالی کابل و دیگر از کاههای  
ذیو بعده، فرار دارد و هر اقدامی  
که درین راستا به خاطر کاهش  
آسودگی هوا و پاسخی مجدد زینت  
صورت سیرد قابل فدر است.  
باید باد آور شد که عذری از  
شهر وندان ما، نه تنها همکاری  
با شاروالی و نهادهای دیگر نهی  
کند بلکه با این توجهی در پوابر  
فعالیتهای این نهادها من لکرند  
وقتی که شهر داری زیارت داشتی  
های بورگ را در هر کنج و کنار

لحل بیهار غرس و از آب و آبیاری  
تغییر نشده اند و به مرور زمان به  
چوب خشک تبدیل گردیده اند.  
این همه بلا تکلیفی ارگانهای  
مسئول و عدم همکاری دلوزانه  
مردم سبب گردیده است تا محیط  
بیست ها از هرجهت آسیب پذیر  
گردد.

حافظت از محیط زیست  
مسئلیت همگانی و راهکار  
حلوگیری از مرگ تدریجی  
می باشد. برخورداری از محیط

پدیده از اقتصاد ضعیف و ناتوان  
فیز رفع می بوند. زیرا بول کافی  
برای تداوی مرضان خودرا  
نداشته بدن ترتیب شیوع مرض  
در ساحه و منطقه گسترش یافته  
می باید.

بناء در آن دلک قرین بی توجیه  
در قبال محیط زیست در قدم  
اول صحت اعضا خانواده به  
خطر جدی مواجه گردیده و در  
كل هوا محیط زیست را به  
چالش جدی تو می کنند با این



جاده و کوچه ها ساخته اند تا  
مردم ابیار کافات را داخل آن  
بروند؛ اما بالداختن مواد فاضله  
در سرور از زباله دانی باخت پخش  
مربع مواد باخته و گلیف در  
ناحیه آن می گردند که این کار  
سبک تکرواتش میکروب  
حشرات مضره در محیط و منطقه  
می شود و هم مشکل شاروالی را  
جندهین برای افزایش می دهد.  
بن یک واقعیت است که هیچ  
رادی به تهایی توان مبارزه با  
لودگی هوا ویاک تکهداشت  
محیط زیست را ندارد. بدون  
معکاری شهر وندان و منولان  
بر عرض فایق آمدن به این مامول  
کان پذیر نخواهد بود. پس  
مانت که تا دست به دست هم  
اده در کار پاکیزگی شهر و  
نشستن از آلوده سازی هوا باهم  
معکاری تعابیم تا میزان تراکم  
نافات در زمین و هوا کاهش یافته  
و سلامتی جامعه و مردم  
بودرا در فضای شهر پاک وزیبا  
هوای خوشگوار و دل آرایه  
تجویگیریم.

حالت رفته رفته هوای تنفسی را که حیات انسان کاملاً وابسته به آن است آلوده و میکروبی ساخته زندگی عموم مردم را به خطر مرگ رو دارد و می تعاوند، در این حالت امراض تنفسی به شدت در حال افزایش بوده و گراف افراد مصائب به این امراض با گذشت هر روز، صعود می کند. این درحالیست که برخی اعضاً دولت رسمآ منول اند تا در زمینه نظافت پاکی و کاهش آلودگی محیط زیست به شکل جدی اقدام کنند. بنابرین چندین بار اعلام گردید که از ورود موتهای ده سال پیش تراز مودل سال جلو گیری شود ولی حرفی بود و عمل نداشت. به تعقیب آن روزهای پنجه شبه در شهر کابل رخصتی اعلام گردید؛ اما به نظر نمی رسد که این تصاویر کافی باشد.

آلوده گی محیط زیست به عنوان یکی از چالش های اصلی مقابل شهر یان عزیز، دولت و به وزیر، مسئولین حافظت از محیط زیست، وزارت صحت عامه

بیست سالم و مظلوب، حق مسلم شهر وند است، آلودگی محیط زیست در کشور، به ویژه در شهر کابل روزیه روز در حال افزایش است. این در حالیست که گروهای ایستان درجه حرارت هوا را روز روز به بالا نمی سطح می رساند و اثر گرمایش هوا واردیاد تفاوت وزیله در هر گوش و کثار نهر زندگی اکثر ساکنین پایتخت در حالت ناسگواری قرار می گیرد. هستند خانواده هایی که حتا توان در داشت کرایه سه اتاق ویا یک سرماز آن را ندارند که با تمام اعضا خانواده در یک الی دو اتاق زندگی می کنند. در اثر وی تعفن که از زیله دانی به نوابرا کنده می شود، و باز تراکم تکثر انواع میکروب ها که در زیله ای ها در ماحول و محیط زیست تشار می یابد. بعضی از اطفال خانواده ها را مصائب می سازد و نتیجه آن به تمام اعضا خانواده سرایت نموده همه را به ریضی های مختلف دچار گرداند. چنین خانواده ها

آلودگی هواند تنها زندگی  
سان بلکه تمام موجودات  
لنده را به خطر مواجه می‌سازد.  
هر ماده بی که وارد هواشود،  
خواص فزیکی، کیمیاگی و زیستی  
آن تغییر می‌کند و به چنین هوازی  
غیر یافته هوای آلوده می‌گویند.  
وسایل گونه گون سرما زا، بخاری  
های چوب سوز، سُنگ زغال،  
چوب ارچه و بلوط، رابرو... و سایط  
مختلف نقلیه نیز از عوامل آلوده  
کننده هوا استند. گاز سمی کاربن

یک‌گرمه‌خواهات دارد، بدون شک این مورد بی تفاوت نبوده و صحت را که ارزش‌مندترین نعمت الهی است، در اثر خلقت از دست ندهند. با وجود این همه تأکیدات دینی و هشدار‌های علمی راجع به پاکی و نظافت، مایه تأسف است که بازهم مسی‌ینیم، محیط زیست مسلمانان آنطوری که شایسته است از نظافت برخوردار نیست.

اکنون که ضرورت حفظ محیط زیست، از تکاه علم و دین آفتابی

ت و پاکی از مهم‌ترین آن است زهیں جایت که اسلام به ان دین کامل و مطابق لفظ و صورت جدی این موضوع مورد تأکید قرار داده و مسلمانان مکلف به رعایت آن نموده اند. چنان که حضرت محمد (ص) بوده اند: «النظافت من الإيمان»، یعنی: پاکیزگی جزء ایمان است. نهیوم حدیث فوق افاده می‌شود

بحث ما در مورد محیط زست  
و ضرورت به حفاظت آن است  
محیط زست یا جای بود و باش  
از لحاظ اندازه و مساحت به انواع  
ذیل تقسیم می شود:

## ۳- جای تصریح و رفع خستگی مانند: پار کهها و باغها.

شهر های محل داد و ستد  
و معاملات بودم.

۵- وبالاخره سرزمين وسعي که  
به آن، کشور یا وطن اطلاق  
می گردد. حالا که محیط زیست را

شاختیم، زمان آن فرا رسیده است  
تا بدانیم حفاظت از آن، چگونه  
صورت می گیرد. اگر خواسته باشیم  
به صورت کامل و مؤثر از محیط  
زیست مان در سطوح مختلف  
حفاظت نماییم، ناگزیر هستیم باید  
به پاکی و نظافت عناصر سه کانه که  
عيارت اند از: لباس و بدنه انان آب  
ومواد خوراکی و هوامی  
باشد. توجه جدی داشته باشیم

مایا باید تطافت را برای حفظ محیط  
زندگی مان از خود آغاز نموده  
و بعد در سطوح بالاتر مانند خانواده  
متاتاب و مدارس پرک ها و شهرها  
و سراسر کشور سرا برایت بیخشم  
اگرچنین تکنیم، زندگی مان به



۴- مردم باید پیداوند که شهر ماخانه هاست و به اساس همین باور به گونه خانه شخصی خوش، به صفاتی و نظافت شهر شان، کوشا باشند.\*

گرد و خاک و دود باشد، سیستم تفسی آسیب می‌یابد و زندگی در کام انسان تلخ می‌شود. این جاست که اهمیت حفظ محیط زیست به انسان هر دید و از انسانها و زنگنه های زیادی، که انسان فرمت

# خنگلونه د ژوندانه چاپریال ساتني ستر عنصر

بدالهادی فریضی

سره همغاری شی او دمحیط  
د سائلو له پاره لازمه توجه  
وکری.

دغه راز رضاکاری دلی هم  
جوری شی او زرغونی  
تولنی او نهادونه جورشی په  
صداقت سره بواری او  
بواری دوطن په سمورلیا  
او زرغونتیا او صفا کیدلو کی  
دول ولری  
نودا به دخنگلونو په  
جورولو، رغاونی او احیا او

تخته له پاره نموروی  
ترخو خنکلونه د محیط او  
چاپریال په صفا ساتلو کي  
خورا اغیرولري او د انانانو  
او به تیره بیا دباري و گرو  
زوند له ناروغیو خخه  
و زغوراں شی \*

کنترول او په دی اړه د،  
ارښن دای اکايد امونیاک  
و یا دمیتان دغزارو دتولیداو  
هم دسکرو دکانونو او هم د  
برانونو او خخلو اچولو  
محلاتو اولونسو په اړه په  
عملی توګه سمه او لازمه  
وجه وکړي، ترڅو دهوا  
ککرتیما او هم د کثافاتو د  
تولولو او دفن کولو با  
وحوکلوا او د زړخون سمور  
جیط دساتلو له پاره دېږي  
خی وشي  
او دهوا دتودو خی در جي  
یتوالي له پاره د زراعت او  
خی (روغتیما) چارو ادارو



خکلونو د ساتنو او تحفظ  
ه پاره حدی او گرندی

جوته ده چې ناروالی  
زراعت او دنبار جورولو  
اداري، د محیط دساتني  
خانکي له یولو ستونزو سره  
مخامخ دي کیداي شي چې  
دوګرو او پوهانو استادانو او  
د پوهنتونو د علمي تعلیمي  
نصاب (کاریکولم) د سوونځيو  
دنصب د جورولو او هم  
دناري پروژو جورونکي  
او بالآخره د صنعتکارانو او  
زراعتي چارواکيو او هتي  
والودنه ده، چې په  
خنگلونو، پارکونو او شنيليو  
د زرغون ساتلو، صفا کولو او  
د نیمالکيو د کینولو او

دریم: د لرکیو کارول په  
صنعتي برخوکي زیات شوي  
دی  
خلورم: د پري شووبوتو،  
ونو پرخای باید نور کیبودل  
شي چې تردي دم ورته  
پايلرنه نه ده شوي  
راولاري شوي ستونزی ا

زمونه فری او سه مهال  
دچاپیریال ساتنی په اړه  
دیری ستونزی لري - خکه  
جی  
لومړی دیر خنکلونه کوم  
جی دمیسي سی پی درود  
پرغاره واقع ده اویاد  
استرالیا او هندوستان  
(شمالي او شرقی برخواو  
نیپال او فلپین او هم د  
افغانستان دنورستان اولویي  
پکتیا ستر خنکلونه دنه  
پاعلنې له کيله یاوسو خيدل  
یا پري ثول او دلړګیو  
فاقانونه قاچاق او په صنعت  
او پروس کې یې کارول  
یوه لویه مهمه نړیواله  
ستونزه ۵۵  
کوه حـ، دنهـی وګري



# هفت شهر هر

## خانه دلها

طفل اشکم گاه به شادی، گاه بدم ها می رود  
 گاه میان جمع، کوئی بی بار و نتها می رود  
 کاروان با کاروان، منزل به منزل، همچو قیس  
 سر به صحراء می زند، دنبال لیلامی رود  
 آه سرد از سینه بُرده ها سرگرد بیرون  
 نزد ذات دادگر، سرداد دلها می رود  
 نز فراز، نی از نشیش خوف و نی بروای جان  
 در دیوار دل، کنار دلبری جامی رود  
 طفل اشکم گل نشان، در وادی مهر و وفا  
 دیده ام اندیشه اشک بر تماشامی رود  
 خاک پای مردم و رمز آشنا خلقت  
 در ره مهر و وفادل بی سرو پامی رود  
 خانه دلها حمید باشد جنان ذات حق  
 کعبه دل را خراب، حاجی به بطحه می رود

## به بهاران بگو

باز جشن گل و گلستانست  
 دیده بکشا که نر گلستانست  
 به بهاران بگو که باشی سپر!  
 به گلستان بگو که باشی نفر!  
 به شکوفه که چشم تو روشن!  
 کیک را کوبایزون بشکن!  
 به طراوت نخیز و بار بدده!  
 لاله را جسای در فطرار بدده  
 به سبیده بگو قدم فرماء!  
 غنچه را کو که نافه را بکشا!  
 اسرارا کو بی اتوبال افشار  
 که بارده هر طرف باران  
 شبنم از برگ گل زند برق  
 عطر بیزان شود گل میخک  
 به صاکو سحر، به باغ آید  
 دست خالی نه، با جراج آید  
 لاله و غجه هر طرف خندان  
 اشک از چشم برگها غلطان  
 هر طرف کلک سرمه هاشده تر  
 ساغ از صون مرغکان محشر  
 نونهالان شوخ ان کردن  
 رخت سبزی نوی به تن کردن  
 به بهاران بگو که باشی سپر!  
 به گلستان بگو که باشی نفر!

## بهار آمد...

هوا ابری و باران نم نمک شد  
 به بام خانه گلها چکن شد  
 صدای غجه ها از باغ برخاست  
 پس دیوار شنیدی، خش خشک شد؟  
 \*\*\*

در خست بیریهم داشت فرباد:  
 بی ارم من شنو، این گفته ای باد!  
 که گشته من ازین دم سردی برباد،  
 زمستان رفت، الارویش سه باد!  
 \*\*\*

بهار آمد زمان کشمی اوشد  
 زهر خانه بلند بولی بلوشد  
 نیای جای پای ماندن به جاده  
 زدود و خاک موتو روز شوشد  
 \*\*\*

به سال گهنه از بیکاری مردیدم!  
 یکی نیان شکم سیری نخوردیدم!  
 زدال روی خوش هر گز ندیدیدم  
 به دست شاخ چون غنچه فردیدم!

وطن می شود دریکی از اشعارش که به  
 زبان عربی سروده شده با انتشار حضرت  
 درین مورد چنین می آورد.

بزرگ گشته ولی میدانم، ننگست  
 بهایم زیاد گردید ولی خریدارم نیست  
 و با اینکه  
 با این دو سه نادان که چنان می دانند  
 از جهل که دانای جهان ایشان اند

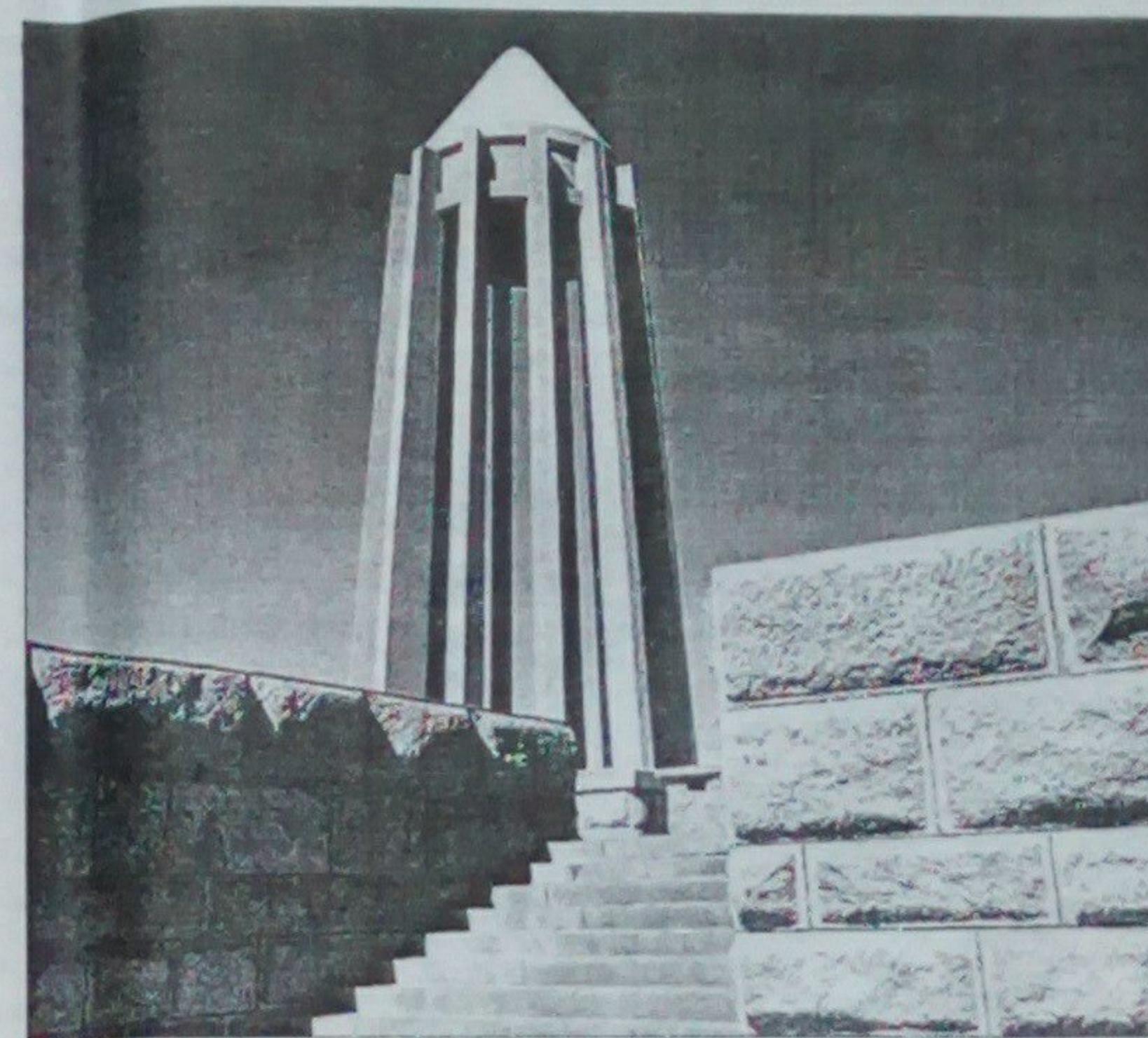
و با اینکه  
 امروز بکن جو می توانی کاری  
 فردا چه کنی چون توانی گردن  
 در شمار آثار فلسفی و علمی این سینا  
 سروده های منظومش نیز در افای  
 استبداد و ظلمت سده ها خدمت زیادی را  
 انعام می دهد در واقع این سروده ها  
 بگونه بردۀ ظلمت را می درند. این سینا با  
 این کارش اندیشه پیشو و متوفی را در  
 زمانش مطرح بحث فرار داده و ما جهل و  
 ظلمت به مبارزه برمی خیزد. از این سینا  
 آثار بدیعی و هنری مثل «حقی بن یقظان»  
 و «سلامان و ایال» و رسالت الطیب نیز به یاد

از این سینا این می دارد: او در قصیده فلسفی حس  
 بن یقظان ناور علم اصلًا بیننمی شود! او  
 دیبا را طی کرده و اسان ها را از خواب  
 ایمال و سلامان که به اساس حکایات قدیم  
 عرب ها ایجاد شده و وقف راستی، عدالت  
 و اراده مستقیم گردیده است.

این سینا در رسالت فلسفی و محاذیق  
 «رسالت الطیب» سینا «شاه عادل» را به  
 تماش می گیرد. این اثر این سینا در  
 مطلق الطیر شیخ فرید الدین عطار و  
 لسان الطیب نوری درسده های دوازدهم  
 و پانزدهم تا درجه معین نایاب داشته  
 است. ادامه دارد

ادبیات گفتاری مردم به ادبیات نوشتاری  
 نقش بزرگی باری می کند. این سینا که  
 به عقل و ادراک بهای یشتر می دهد اما  
 از اینکه شرایط استبدادی حکمرانان

جسمانی اهمیت بیشتر قابل می باشد او  
 در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی آثار  
 نوشه و در آن مفکر و پادشاه عادل را  
 منعکس می سازد.



این دانشمند بزرگ به ایجاد بد یعنی و  
 هنری دست بازیده به زبان های عربی و  
 فارسی آثار مظوم و مشور می آفرید او  
 در آثار بدیعی و هنری خویش طبیعت  
 علمی، جهان بینی فلسفی  
 این سینا ساحت گوناگون طب را غنا  
 بخشیده و عمل و اسباب بیماری های  
 گوناگون را مینم و روشن می سازد.  
 داروهای جدید را کشف می کند از  
 طبیعت مردم سودجو شده و به پرورش

این سینا از دانشمندان سترگ سده  
 های میانه است، کارکرد های علمی وی  
 شامل فلسفه، طب، فریاد، کیمیا، ریاضی  
 زبان شناسی، موسیقی شناسی و...  
 می باشد. او آثار زیاد آفرید که بعضی  
 آثار چندین جلد را در برمی گیرد.  
 این سینا مطابق سنت زمان بسیاری از  
 آثار را به زبان عربی نوشت. اما از  
 جمله آثار داش نامه، متعلق فارسی و  
 رسالت راگ ذهنی را به زبان مادری اش  
 «دری» می نویسد و به زبان دل خواه  
 خویش قطعات، ریاعیات و غزلیات  
 علیحده می سراید. به چند میراث  
 باور های طبی و اختراعات را که  
 او درین زمینه بدست آورده است قرار  
 می گیرد و در محور و مرکز آثار این  
 پیچ بخشنی وی کتاب «القانون فی  
 الطبع» قرار دارد که تاریخ هزار ساله  
 طبایت و آنچه را که در طول زمانه های  
 آن اضلاع گردیده است شامل می شود.  
 این سینا با این کارش طبایت را نه فقط

در آستانه ترقی و شکوفایی فرامی گیرد  
 بلکه تاسده هدفهم در ممالک مختلف  
 اروپا باور ها و اندیشه های طبی اش  
 را کن آشی طبایت را شکل می دهد.  
 این سینا ساحت گوناگون طب را غنا  
 بخشیده و عمل و اسباب بیماری های  
 گوناگون را مینم و روشن می سازد.  
 داروهای جدید را کشف می کند از  
 طبیعت مردم سودجو شده و به پرورش

## فراد

الحج غلام محمد غایر

موج سراب دامن صحر است رفت  
 رنگ غروب ساحل دریاست رفت  
 از بک نگاه دل زکف ماربوده بی  
 دیدم که وقت رفت دله است رفت  
 زلف سیاه و چشم چوبی دام رخ جوماه  
 در آسمان خاطره بر حاست رفت  
 تارخ نموده بی بدل مانسته بی  
 یعنی حرفی کشور لیلاست رفت  
 رفت و دل یاد تو در سینه می قید  
 مایم و این دل تو و نهایت رفت  
 ناد در چمن گذرگه نازن گذشت است  
 غرق کلاب و لاله و رعنایت رفت  
 قامی روی بهار مرامی کی خزان  
 یعنی خزان باغ مسحایت رفت  
 یواف عزیز مصر و توهنت عربیمن  
 آینه نمای زلخاست رفت  
 مانند نفمه سوز به ساردم شدی  
 یعنی نوای نارگی عاست رفت  
 بودی نسیم صبح چمن در بهار ما  
 اکنون مثال عطر دل آراست رفت  
 عطر کلاب و سبل و فرگش شدی ولی  
 بگذشتی از کنارم و بیحایت رفت  
 چون نفیش با به دامن صحرانشان ما  
 آری جنون عاشق شید است رفت  
 رفی وی بداع دل ماندیده بی  
 چون لاله داع در دل رسوات رفت

## پرسش های گزده

مسعوده خزان

۳- مهمنین شانه ها و وسائل

امینی در چکنان کدم ها اند

چ: دیوار های چندین لایه

فیل- قیل سمتی

ک: حریطه های مملو از ریگ

چ: سیم های خاردار

ب: کل ها و سرمه های دود

افشار و دود رود

جاهای ویژه

اغوش های سیمی غول یک

د: نیممه شده لوش

روشان

چ: حاده چشیدن

۱- کدام حاده در شهر

کاهبول است که اگر بازیان

لیسیده شود، بک دره گرد و

خاک در آن بافت نمی شود؟

ا: بوی دود

ش: حاده عمر حسی

ه: حاده سلیم سرخ

ر: حاده جاوسداتی ابرگاه

د: حاده کاهبول شفا هول

چ: حاده مکرون

د: حاده جاوسداتی چرکستان

چ: حاده چشیدن

چ: حاده چشیدن





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**